

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۱
صفحات: ۱۴۸-۱۱۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۲/۸

انقلاب اسلامی ایران و بسط فقه سیاسی شیعه

دکتر مسعود مطلبی* / دکتر محمد مهدی نادری** / محسن هدایت منش***

چکیده

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی و با هدف تبیین و شناخت تأثیرات انقلاب اسلامی بر بسط و گسترش فقه سیاسی شیعه به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این انقلاب به اقتضای هویت دینی‌اش از یک سو و نقش و جایگاه خاص فقهای شیعه در پیدایش آن از سوی دیگر، فقه سیاسی را به گونه‌ای ملموس‌تر با زندگی سیاسی ایرانیان مرتبط کرد. در این مسیر تلاش‌های فقهی و سیاسی حضرت امام خمینی (ره) پیش از انقلاب و همچنین پس از آن، توانست جایگاه سیاست مبتنی بر شریعت را در جهان بلند کند و بر اعتبار دولت‌های مبتنی بر شریعت و مخصوصاً دولت اسلامی و شیعی بیافزاید. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی بر پایه آموزه‌های فقهی سیاسی شیعه به ویژه نظریه ولایت فقیه، ضمن تأکید بر اهمیت فقه سیاسی در مجموعه دانش سیاسی ایرانیان، زمینه‌های ارتقاء جایگاه معرفت شناختی آن را از «دانش احکام شرعی ناظر به زندگی سیاسی» به «دانش سیاسی اسلامی تنظیم کننده زندگی سیاسی» و نیز به مرتبه «نظام سازی» فراهم کرد.

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی، فقه سیاسی شیعه، امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، حکومت اسلامی، احکام حکومتی، مصلحت اجتماعی.

mmtph2006@yahoo.com

naderimm@yahoo.com

* عضو هیات علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

** عضو هیات علمی و استادیار فلسفه دین، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

*** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

مقدمه

در سالهای اخیر مراحل تحول فقه سیاسی شیعه که پیش از این با عناوینی چون الاحکام السلطانیه، تنفیذ الاحکام، مسائل الولايات، السياسات الشرعیه و ولایةالفقیه نام برده می‌شده، مورد توجه محققان قرار گرفته است (منتظری، ۱۳۷۹: ۲۳). براساس این تحقیقات در فقه شیعه در قرون چهارم تا دهم هجری یعنی پیش از تشکیل حکومت صفویه در ایران، آرای سیاسی کمتری دیده می‌شود. حاکمیت طاغوت، جو سیاسی ارباب و خفقان، تقیه و در نظر گرفتن برخی مصالح درازمدت شیعه باعث گردید که مباحث فقه حکومتی در ضمن ابواب مختلف فقه نظیر بیع، خمس، قضا، جهاد و حدود ارائه شود. در این دوره بسیاری از فقها بدلیل مساعد نبودن شرایط، اجرای بسیاری از احکام نظیر قضاء شرعی، اقامه حدود، برگزاری عبادات سیاسی نظیر نمازهای جمعه و عیدین و جهاد غیردفاعی را موقوف به حضور امام معصوم می‌دانستند (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۰۹).

در دوره بعدی یعنی پس از روی کارآمدن پادشاهان شیعه در ایران و قدرت و آزادی نسبی فقیهان، شاهد ارائه متون جدیدی از فقههای شیعه در باب سیاست و حکومت هستیم که محور اساسی آن مسأله «ولایت فقیه» و محدوده اختیارات آن بود (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۷). در این دوره اکثر فقههای نامدار در کتابهای خود مبحث ولایت فقیه در قالب تحشیه و یا با ملاحظات حکومتی به گونه مستقل به طور مفصل مورد بحث قرار می‌دهند. انتشار رساله‌های متعدد خراجیه، جهادیه و نماز جمعه در عصر صفویه و قاجاریه از جمله نتایج این دوره است (منتظری، ۱۳۷۹: ۵۴-۵۰).

فقه سیاسی شیعه در دوپست ساله اخیر بیش از گذشته خود تحرک علمی و عملی داشته‌است. رساله‌های جهادیه عالمان شیعی و مباحث نظری فقیهان از صدر مشروطه تا پس از انقلاب اسلامی ابعاد و زوایای وسیعی از فقه سیاسی شیعه را برای پاسخ گویی به شرایط اجتماعی مختلف روشن کرده است.

فقه سیاسی شیعه از یک سوی در اثر تعامل فعالی که با محیط فرهنگی خود داشته، طی قرن گذشته، دو انقلاب عظیم مردمی را به دنبال داشته است: یکی انقلاب مشروطه در آغاز قرن بیستم و دیگری انقلاب اسلامی در پایان همان قرن، خانم کدی ایران را به دلیل این دو انقلاب عظیم مردمی، یکی از انقلابی‌ترین و بلکه انقلابی‌ترین کشورهای جهان می‌خواند (کدی، ۱۳۸۱)، و فوکو حضور انقلاب ایران را - که فقه سیاسی شیعه نقش غیر قابل انکاری در آن دارد - کانون

یک انقلاب جهانی معنوی در برابر دنیای مدرن می‌داند (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۵-۵۵). بر این اساس از دل فقه شیعه، تئوری انقلاب اسلامی بیرون آمده است، چرا که فقه شیعه، فقه حکومت ساز، فقه میدان داری، فقه انقلابی و فقه حضور در صحنه است.

به بیانی دیگر مهمترین تحول در عرصه فقه سیاسی شیعه را باید به دوران معاصر و به مباحث فقهی امام خمینی (ره) و شاگردان ایشان مرتبط دانست. امام خمینی (ره) در آرای فقهی خود اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن از جمله مخالفت علنی با ظالمین، همیاری با فقیهان عادل و یاری ایشان از سوی مردم را واجب می‌دانستند (امام خمینی، ۱۳۶۹) آرای فقهی اجتهادی امام خمینی (ره) و پایداری عملی ایشان، با حمایت گسترده مردمی منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فقه سیاسی شیعه با ورود به عرصه عملی سیاست و حکومت و طرح جدید خود به مثابه یک الگوی عملی، در دنیای مدرن با مسائل جدید و متعددی روبرو می‌شود که پیش از آن برای آرای هیچ یک از فقهای شیعه موضوعیت نداشته است. در این دوره تلاش‌هایی برای پاسخگویی به مسائل و مشکلات روز به عمل آمد، که تماما به رشد و بالندگی فقه سیاسی دلالت دارد. در واقع همان گونه که برخی از اندیشه گران شیعی اظهار داشته‌اند، فقه سیاسی شیعه با ظرفیت‌هایی که دارد، در مواجهه با محیط جدید، تحول بنیادینی را تجربه می‌نماید تا بتواند به چالش‌های نظری تازه فایق آید: «ما امروز به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسائل جدید سیاسی پاسخ دهد.» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۸: ۷) بر این اساس جستجوی مسائل و مشکلات مدرن سیاسی در آثار فقهی پیشینیان نمی‌تواند جوابگو و کافی باشد و ضروری است تا مباحث جدید دوره امام خمینی (ره) مورد توجه قرار گیرد: «امروز مساله تأسیس، دوام و زوال دولت نیز مانند بیمه، پیوند اعضا و حیات نباتی امری جدید و بی‌سابقه در گذشته می‌باشد و به همین دلیل در هیچ یک از آثار فقهی گذشته تحت عناوینی که امروز مورد ابتلا می‌باشد، مطرح نگردیده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۳۰). همچنین در این دوره نظریه ولایت فقیه به عنوان مهمترین محصول فقه سیاسی شیعه مورد توجه جدی و جامع علمی قرار گرفته است. گذشته از نوع رویکرد انتقادی اتخاذ شده به این مفهوم، این نکته را نباید از نظر دور داشت که این نظریه در مواجهه با این انتقادات است که توانسته، ابعاد مختلف نظری کاربردی خود را آشکار سازد و در نتیجه به حوزه مطالعاتی مدون و مستقلی به نام حکومت اسلامی شیعه مطرح گردید (پیشه‌فرد، ۱۳۸۱).

از سوی دیگر تعامل فقه سیاسی با محیط اجتماعی و ارتباط نزدیک این دانش با رفتارها و کنش‌های سیاسی موجب شده تا بیش از دیگر حوزه‌های معرفتی در نحوه تبویب، ترتیب، فصل بندی و ارائه مطالب خود از محیط اجتماعی و حوادث واقعه چون انقلاب اسلامی تأثیر پذیرد و این مساله‌ای که مقاله حاضر به آن پرداخته است.

نوشتار حاضر در سه گفتار تنظیم شده است. گفتار اول اختصاص به تعاریف، چیستی و ماهیت فقه سیاسی و قواعد آن دارد. در گفتار دوم تاریخچه و ادوار فقه سیاسی مورد بحث قرار گرفته و در گفتار آخر ارتباط میان متغیرهای مستقل (بازتاب انقلاب اسلامی) و وابسته (روند تحولی فقه سیاسی شیعه در جمهوری اسلامی) ترسیم و تحلیل گردیده است.

گفتار اول: چیستی، ماهیت و قواعد فقه سیاسی

الف) تعریف فقه سیاسی

شناخت واژه مرکب «فقه سیاسی» و درک صحیح از چیستی و ماهیت آن در گرو فهم درست از اجزای آن است؛ زیرا گرچه عبارت فوق، تلفیق و ترکیبی از دو واژه «فقه» و «سیاست» بوده و به معنای بخش یا گرایشی در فقه است که به مباحث سیاسی می‌پردازد، اما با توجه به اینکه فهم‌ها نسبت به این دو عنصر، متفاوت بوده و این امر در نگرش‌ها نسبت به فقه سیاسی، تأثیرگذار است (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۸۰-۷۰). از این‌رو، در آغاز به دو واژه فقه و سیاست اشاره کرده و سپس چیستی و ماهیت فقه سیاسی مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد.

۱- معنای فقه

دین اسلام علاوه بر باور به معارف و عقائدی خاص، انجام مقررات و قوانینی را در حوزه فردی و اجتماعی برای باورمندان به این دین فرض کرده و سعادت افراد را در گروی انجام این فرایض قرار داده است. این مقررات که حوزه ای فراگیر چون احوالات شخصیه، عبادات، سیاسات، اقتصاد، فرهنگ، امورات قضائی و مدنی، نظامی و انتظامی و خانوادگی را دربر دارد، مسلمانان را به این امر واداشت که به درک این آموزه‌ها و معارف از متن کتاب و سنت مبادرت ورزند و چون این کار برای همگان، امکان‌پذیر نبود، لذا گروهی به این کار همت گمارده و مرجع مومنان در این مسأله قرار گرفتند. و با توجه به این که این نیاز از آغازین روزهای صدر

اسلام وجود داشت لذا این امر به تأسیس دانشی به نام فقه انجامید (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۶۹-۱۶۸) و متصدیان این دانش به نام فقیهان شهرت یافتند.

واژه «فقه» که در اصل از «شق» و «فتح» به معنای شکافتن و بازشدن - اشتقاق یافته (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۳: ۴۶۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ۵۲۲) و در کتب لغت، به معنای فهم، علم و فراست فرض شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳: ۵۲۲ و ۵۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۴۴۲)، معنایی عمیق تر از فهم داشته و در موارد استعمالی، به صورت اخص از علم و معرفت به کار رفته و شواهدی نیز بر این مدعا اقامه شده است (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۴۳؛ عسکری، ۱۴۱۲ق: ۴۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۷۴، ماده فقه؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴).

مطابق این معنا، فقه معادل هر فهم و معرفتی نیست؛ بلکه به گونه‌ای از معرفت اطلاق می‌شود که مشتمل بر تأمل و تدبر باشد و به خاطر اینکه خداوند در علم خود نیازمند تدبر و تأمل نیست، در مورد آگاهی خداوند به امور، واژه فقه استعمال نمی‌شود. همان گونه که واژه فقه هم به معنای عام و هم به معنای خاص اراده شده است، دانش فقه نیز به دو معنای عام و خاص مورد تعریف واقع شده است و بر خلاف واژه فقه، دو معنای اراده شده از دانش فقه در طول زمان و در مسیر تشکیل دانشی به نام فقه و در فرآیند تخصصی شدن دانش‌ها در جهان اسلام دچار تغییر و تحول شده است.

شیخ بهایی تاکید دارد که مراد از «فقه»، معنای خاص و اصطلاحی که در سالیان متأخر رایج شده و به معنای علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است، نبوده؛ بلکه مراد از فقه بصیرت و آگاهی در امر دین - و نه بخشی خاص - است، تأکید می‌ورزد (ایزدهی، ۱۳۸۹: ۷۱). وی بر این باور است که غالب از موارد استعمال «فقه» در روایات، همین معنای عام است: «لیس المراد بالفقه فيه الفقه بمعنى الفهم؛ فإنه لا يناسب المقام و لا العلم بالأحكام الشرعية الفقهية عن أدلتها التفصيلية، فإنه معنى مستحدث، بل المراد البصيرة في أمر الدين و الفقه أكثر ما يأتي في الحديث بهذا المعنى» (ملاصدرا، ۱۳۹۱ق، ج ۱: ۱۹۹)؛ منظور از فقه در این روایت، فقه به معنای فهم نیست؛ زیرا معنای لغوی آن با این روایت بی‌مناسبت است و همین‌طور منظور، فقه مصطلح به معنای علم به احکام شرعی فقهی که از طریق ادله تفصیلی استنباط شده است، نیست؛ زیرا این معنایی است که بعداً رایج شده است؛ بلکه منظور از فقه در روایت، بصیرت در امر دین است و اکثر مواردی که واژه فقه در حدیث به کار رفته است، به همین معناست.

معنای اصطلاحی فقه که سالیان متمادی به معنای فهم عمیق و بصیرت در کل دین مورد استفاده قرار می‌گرفت در سالهای آغازین تدوین فقه و در سایه تخصصی‌شدن فراگیر معارف و دانش‌های مختلف دین، به معنایی خاص و به مفهومی تازه مورد استفاده واقع گردید. بدین صورت که معنای متبادر از «فقه» از این سالها به بعد، فهم از کل آموزه‌ها و معارف دین (اعم از اصول و فروع) نبوده؛ بلکه آگاهی نسبت به بخشی از آن معارف («العلم بالاحکام الشرعیة عن ادلتها التفصیلیه»/ احکام شرعی فرعی مستند به ادله تفصیلی) بود (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۲؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق: ۱).

بر این اساس، نه فقط تعریف این واژه، تغییر یافته، بلکه وظیفه و کارویژه‌های آن نیز با تغییر مواجه شده است و این علم، موظف به آگاهی‌بخشی به همه مسلمانان نسبت به همه معارف دین نبوده، بلکه تعیین تکلیف مکلفان در انجام امور شرعی (اعم از فردی و اجتماعی) و استنباط احکام مورد ابتلا، وظیفه اصلی این علم شمرده شده است.

فرآیند تبدیل معنای عام «فقه» به معنای خاص که در کلمات برخی، به تبدیل فقه اکبر (آگاهی نسبت به اصول و فروع دین) به فقه اصغر (آگاهی نسبت به احکام فرعی شریعت) تعبیر شده است را می‌بایست در گرو نیازهای زمانه و لزوم تخصصی‌شدن علوم دانست (دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۵). بنا بر این و با توجه به آنچه گذشت، می‌توان این‌گونه ادعا کرد که واژه فقه در اصطلاح به دو معنای عمده (عام و خاص) به کار گرفته شده است که عبارتند از:

۱- فقه؛ یعنی علم و آگاهی به مجموعه دین؛

۲- فقه؛ یعنی دانش احکام و مقررات فرعی شرعی مستند به ادله تفصیلی.

در نگاه آیت الله خامنه‌ای معنای لغوی فقه در حوزه عام عبارت است از آگاهی از دین (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱) و فهم دین در فروع و اصول (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۲/۲۲) که امور اساسی دین اسلام، چون اثبات خدا، توحید، معاد و در مجموع، اصول اعتقادات و عقاید، اخلاقیات اسلامی و بلکه تمام معارف با همه شمول و سعه‌شان (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۱/۵) را دربرمی‌گیرد: «مراد از فقه، تنها علم به احکام فرعی نیست؛ بلکه مراد از فقه، علم دین، اعم از معارف الهی و عقاید حقه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۹/۲۵).

این در حالی است که فقه به معنای خاص در باور ایشان، به‌مانند سایر فقیهان، به احکام رایج فقهی، آگاهی از فروع دینی، استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون

دینی اختصاص دارد: «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه؛ یعنی آگاهی از علم دین و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است که عبارت از فقه است. این فقه خیلی مهم است. تکلیف تمام زندگی از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوال فردی و زندگی شخصی، احوال اجتماعی او نیز و زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دیگر شؤون او در فقه مشخص است» (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

بر این اساس، باید گفت که فقه به معنای خاص، در قبال فهم معارف تمام جوانب دین مبین اسلام، به بخشی از این معارف، یعنی احکام شریعت (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۶/۲۱) اختصاص دارد و قادر است زندگی انسان اعم از ذهن، مغز، دل، جان، آداب زندگی، ارتباطات اجتماعی، ارتباطات سیاسی، وضع معیشتی و ارتباطات خارجی را اداره کند (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

گر چه در نهایت باید گفت که این دو معنا از فقه با یکدیگر منافات نداشته و به عنوان عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند و حتی می‌توان گفت برای فهم احکام عملی فقه، می‌بایست فهمی جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم: «فقه همان معرفت دینی است. البته فقه و فقاقت را به دو معنا بیان می‌کنیم. هر دو معنا درست است و مکمل یکدیگر است؛ یک معنا از دو معنای فقه را همان فهم کلی دین می‌دانیم که در این آیه شریفه «لیتفقوها فی الدین» به آن معنا اشاره شده است.

۲- معنای سیاست

تبیین واژه سیاست به مانند هر واژه دیگر در حوزه مفاهیم علوم انسانی، دشوار می‌نماید؛ زیرا در عین حال که معنای واضحی از آن وجود دارد، اما با توجه به اینکه تعریف از خود یک مفهوم با مشکل مواجه است، معمولاً به آثار، خواص و غایات آن مفهوم مراجعه کرده و تعریف را بر پایه آن تنظیم می‌نمایند و از این رو، در تعریف نیز با تفاوت‌های بسیاری مواجه هستیم. واژه سیاست نیز همچون بسیاری از این واژگان در این ورطه قرار گرفته و در نهایت معنای مورد اتفاقی از آن در نزد اندیشمندان وجود ندارد و هر فرد و یا مکتبی فراخور مبانی و درک خود به تعریف سیاست همت گمارده است. به عبارتی دیگر برای واژه‌ی «سیاست» معانی بسیار کثیر و متفاوتی ارائه شده است، تا آن جا که صاحب‌نظران می‌گویند: تا کنون حدود ۲۰۰ معنا برای

این واژه ارائه شده است. اما به طور کلی می‌توان معانی ذیل را به عنوان مهم‌ترین معانی که در عرصه‌ی عمل و کاربرد نیز مورد استفاده قرار گرفته است، نام برد:

۲-۱- سیاست به معنای علم قدرت:

عده‌ای از نظریه‌پردازان غربی مانند: فرانکل، ماکیاول، فرانکلین لووان بومرور، نیچه، مورگنتا و...، علم سیاست را «علم قدرت» دانسته‌اند. اگر چه این تعریف دست کم در عمل از ابتدای تشکل حکومت‌ها در جامعه‌ی بشری وجود داشت، اما شاید تدوین کلاسیک این تعریف به «موریس دوورژه» بر می‌گردد (دوورژه، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۷). باید توجه داشت که هیچ دلیل علمی برای این تعریف (سیاست یعنی قدرت) ارائه نشده است، بلکه چون از همان ابتدا قدرتمندان، اگر هیچ اطلاعی از علم سیاست نداشته باشند، حکومت و سیاست به معنای حکومت را در اختیار گرفته‌اند، طرفداران قدرت نیز این تعریف را ارائه داده و با نقد تعاریف دیگر بر آن پافشاری دارند.

۲-۲- سیاست به معنای علم دولت:

عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان غربی، نظریه‌ی فوق را تعدیل کرده و بیان داشته‌اند که سیاست یعنی «علم دولت» و منظور علمی است که رفتار دولت را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد (وینست، ۱۳۷۱: ۲۰).

نظریه‌پرداز مشهور رافائل بر این نظر است: «آن چه به دولت مربوط می‌شود یک امر سیاسی است» (همان، ۲۰) و بلونشلی نظریه‌پرداز مشهور دیگر نیز می‌گوید: «علم سیاست به معنای درست کلمه، علمی است که دولت را بررسی می‌کند» (همان، ۲۰).

۲-۳- تعاریف متفرقه:

البته تعاریف متفرقه‌ی دیگری نیز ارائه شده است که بعضی از آنها به صورت مستقیم و غیر مستقیم بیان یا تلفیق معانی فوق می‌باشد. به عنوان مثال: هارولد لاسول معتقد است سیاست یعنی علمی که می‌آموزد، چه کسی می‌برد؟ چه زمانی می‌برد؟ چرا می‌برد؟ چگونه می‌برد؟ (مک آیور، ۱۳۴۶: ۳۵).

ماکس وبر، جامعه‌شناس معروف آلمانی معتقد است سیاست یعنی حرفه؛ سیاست، تلاشی است برای مشارکت در کسب قدرت و سعی در اعمال نفوذ برای اختصاص دادن قدرت در هر رده‌ای از تشکیلات، اعم از گروه‌ها و یا دولت‌ها. بنابراین هر کس با هر انگیزه، چه اهداف آرمانی و چه اهداف مادی و چه اهداف جاه‌طلبانه و چه لذتی که از کسب قدرت به دست می‌آید، دست به هر اقدامی برای مشارکت در قدرت بزند، عمل سیاسی انجام داده است. (رجایی، ۱۳۶۸: ۱۸۶)

۲-۴- سیاست در فرهنگ سیاسی اسلام:

تعریف یا معنای واژه سیاست در فرهنگ اسلامی کاملاً متفاوت است: فرهنگ دهخدا، واژه سیاست را به «تدبیر امور و مصلحت اندیشی و دوراندیشی معنا کرده است. (لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، واژه سیاست). فرهنگ معین، سیاست را به معنای حکم راندن به رعیت و اداره کردن امور داخلی و خارجی کشور و هم چنین به معنای داوری، سزا، تنبیه و جزا آمده آورده است. (فرهنگ معین، حرف س، واژه سیاست).

نظریه‌پردازان و سیاستمداران اسلامی، عموماً سیاست را به معنای «تمشیت امور» چه در امر دولت و چه غیردولت آورده‌اند، چرا که سیاست در هر امری روان است. و تمشیت امور نیز در فرهنگ معین «روان کردن، راه انداختن و سامان دادن نیز آمده است» که مستلزم همان مصلحت اندیشی، دوراندیشی و اداره‌ی امور می‌باشد.

امام خمینی (ره) به‌عنوان یک فقیه عالیقدر، دانشمند فلسفه، عرفان و فقه اسلامی و نیز سیاستمدار برجسته‌ی نظری و عملی می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه و تمامی ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را به طرف چیزی که صلاحشان هست هدایت کند.» (صحیفه نور، ج ۱۳ : ۴۳۲) حضرت آیه‌اله خامنه‌ای نیز سیاست را به توانایی اداره‌ی شؤون زندگی مردم معنا کرده (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱/۲) و با گره‌زدن مقوله‌ی دین به سیاست، مفهوم سیاست را به‌معنای تنظیم امورات زندگی اجتماعی مردم دانسته و بر این نکته تأکید ورزیده است که دین می‌بایست متصدی این امور گردد: «تحقق دین و پیروزی حقیقی هر دینی به این است که یک جامعه‌ای را، یک عده‌ای از مردم را بتواند اداره کند. زندگی آنها را، حیات اجتماعی آنها را، اقتصاد آنها را، جنگ و صلح آنها را، روابط

فردی آنها را، روابط آنها با بقیه مردم دنیا را این دین تنظیم کند؛ یعنی مجموع اینها، همان چیزی است که به آن گفته می‌شود سیاست» (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۶/۶).

۳- تعریف فقه سیاسی

اما فقه سیاسی، یکی از اصطلاحات بنیادی در این نوشته است که از آن به فقه الاماره، فقه الدوله، فقه الحکومه نیز تعبیر می‌شود. تبیین این ترکیب، امری آسان نبود، شاید دلیل عمده آن تحولی است که در سد اخیر در دانش‌های گوناگون رخ داده و علم فقه نیز از آن برکنار نمانده است. فقه سیاسی شیعه تقریباً تا دوره مشروطه، بیشتر فقهی فردمحور، محدود و بیان‌کننده احکام شخصی بوده است. با توجه به این فراگرد و تصورات ذهنی پیشین، برخی فقه سیاسی را همچنان گرایش و شاخه‌ای از فقه عمومی می‌دانند و لذا زوایا و ابوابی را که در فقه عمومی به مسائل سیاسی می‌پردازند فقه سیاسی می‌شناسند. به این خاطر آن را به فهم احکام سیاسی مکلفین، تعریف می‌کنند یا عنوانی برای کلیه مباحث جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حربه، خراج، فئی، اموال و... که در فقه اسلام مطرح است، می‌دانند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۷).

بطور کلی می‌توان از فقه سیاسی دو نوع تعریف ارائه کرد: یکی آن که گفته شود: فقه سیاسی، کلیه مباحث سیاسی فقه است، مثل خطبه‌های نماز جمعه، دارالاسلام، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و دیگر مباحث و احکام فقهی که رنگ و بوی سیاسی دارد. این تعریف سنتی از فقه سیاسی است. اما تعریف امروزی فقه سیاسی عبارت است از تمامی پاسخ‌هایی که فقه به سوال‌های سیاسی عصر و زمان می‌دهد، مثلاً دیدگاه فقه در خصوص انتخابات، تفکیک قوا، مشروعیت و جایگاه دستگاه اجرایی و... همه در محدوده فقه سیاسی است. حال اگر فقه سیاسی را به معنای دوم آنچنان که در این تحقیق نیز مدنظر است در نظر بگیریم، شامل نظام سیاسی، فلسفه‌ی سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی می‌شود، یعنی همه‌ی این مفاهیم در تعریف فقه سیاسی گنجانده شده است. بنابراین فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی در اسلام می‌شود که تحت عناوینی چون حقوق اساسی، مفاهیم سیاسی و حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد (همان، ۴۱).

امام خمینی(ره) نیز در تعریف فقه شیعه بیاناتی دارند که عبارتند از: «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه‌ی عملی تمامی فقه است و فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است.

حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی سیاسی و فرهنگی است.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۲۸۹).

فقه سیاسی در نظر آیت الله خامنه ای نیز، به چند گونه معنا شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. بخشی از فقه است که به امورات سیاسی می پردازد: « فقه سیاسی یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره ی سیاسی کشور هست، مسایل اجتماعی و مسایل حکومت و مسایل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها.» (آیت الله خامنه ای، ۱۳۶۳/۶/۶ و روزنامه کیهان، ۱۳۶۳/۶/۷).

۲. بابتی از ابواب عملی فقه که به اداره ی زندگی مردم مربوط است: « ما یک بار دیگر باید ابواب عملی فقه را که مربوط به اداره ی زندگی مردم است شروع کنیم، اینها را بحث کنیم، چه ابواب معاملات را، چه ابواب سیاسات را » (همان).

۳. حکم خدا در باب سیاست: « سیاست مداران اگر خودشان علمای بالله اند، علمای دینند، بلکه حکم خدا را در باب سیاست می دانند.» (آیت اله خامنه ای، ۱۳۶۳/۶/۶، روزنامه کیهان، ۱۳۶۳/۶/۷).

ب) چیستی قواعد فقه سیاسی

از آن جا که عرصه فقه سیاسی جولان گاه مسائل نوپیدا و حوادث واقعه است و تاثیر عنصر زمان و مکان بر احکام در این عرصه بیش از عرصه های دیگر فقه است، از این رو فقه سیاسی برای پاسخ گویی به مسائل مبتلا به نیازمند اصول و قواعدی کلی و متقن جهت انطباق حوادث واقعه با آن کلیات است.

بنابراین قواعد فقه سیاسی در عرصه های مختلف حکومت اعم از مبانی و زیر ساختها، ساختارها، سیاستهای کلی و حتی قوانین و سیاستهای جزئی نقش آفرین می باشد و حکومت موظف است که در تنظیم روابط، مناسبات و خط مشی های خود با مردم و حکومت های دیگر این قواعد را مبنای خود قرار دهد؛ البته قواعد مزبور در برخی از بخشها مانند سیاست گذاری های کلان و تدوین قوانین بیشتر مؤثر است.

در این بخش، برخی از قواعد فقه سیاسی را فهرست می‌کنیم. شایان ذکر است که پیش از آن لازم است تقسیم‌بندی از قواعد فقه برای روشن شدن قواعد فقه سیاسی ارائه گردد. این قواعد را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- برخی از قواعد فقهی تنها در مباحث فقه سیاسی کاربرد دارند؛ ۲- قواعدی که در فقه سیاسی کاربرد زیادی دارند، گرچه در مباحث دیگر نیز به کار می‌آیند؛ ۳- قواعدی که به ندرت در فقه سیاسی به کار می‌روند؛ و ۴- بسیاری از قواعد فقهی که هیچ کاربردی از آنها در فقه سیاسی کشف نشده است. نکته قابل ذکر این که فقه سیاسی پاسخ‌گوی حوادث واقعه است و از طرفی به مرور زمان فهم فقیهان از منابع فقه، قواعد فقهی و موضوعات مبتلابه بیشتر می‌شود، از این رو، می‌توان ادعا کرد که برخی از قواعد فقهی که به تدریج در آینده از منابع فقه کشف می‌شود و نیز برخی از قواعد فقهی که امروزه از آن با عنوان غیرسیاسی یاد می‌شود در آینده توسط فقیهان در فقه سیاسی به کار گرفته خواهد شد. با توجه به آنچه گذشت، قواعد فقه سیاسی را به دو بخش کلی تقسیم می‌کنیم: قواعد عام و قواعد خاص. قواعد عام قواعدی هستند که در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به کار می‌رود؛ اما قواعد خاص تنها در عرصه‌ای خاص قابل استفاده است (شریعتی، ۱۳۸۲: ۹۹-۷۹).

گفتار دوم: ادوار تکاملی فقه سیاسی

سه برهه تکاملی فقه سیاسی را می‌توان بدین ترتیب دانست:

۱. گزاره سیاسی؛ در این برهه در خلال مباحث فقهی برخی احکام فقهی در قالب گزاره‌های سیاسی به چشم می‌خورد، این مرحله از ابتدای پیدایش فقه تا پیش از صفویه را در بر می‌گیرد.

۲. نظریه سیاسی؛ اولین نظریه پردازی‌های سیاسی در عصر صفویه و توسط فقهای همچون محقق کرکی صورت پذیرفت. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین مراحل اعتلای فقه سیاسی شیعی را در عصر صفوی و سپس پیروزی قاطع عقل در مبارزات عالمان اصولی بر اخباری دانست. سیر نظریه‌ی ولایت فقیه در مراحل مختلف این دوره‌ی تاریخی از قرن دهم آغاز و در قرن سیزدهم، به پایان می‌رسد. شاخصه‌ی این مرحله، رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و سپس قاجاری است. بنابراین، عملاً، در این دوره، رویکرد فقیهان شیعه به مسأله دولت و روابط ایشان با نظام سیاسی، حائز اهمیت است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۳). زمانی که می‌رفت تا میراث هزارساله فقهات شیعه، در تندباد جمود و تحجر

اخباریه، به نابودی گراید و بشریت از دریای بیکران معارف اهل بیت (ع) در اثر این جمود، بی‌نصیب بماند، شخصیتی خردمند و باعظمت، سر برافراخت و یک تنه، در برابر طوفان سهمگین اخباریه ایستاد و اجتهاد و فقاہت را به مسیر اصلی خود بازگردانید. این مرد بزرگ، جناب محمدباقر بهبهانی معروف به وحید بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۵ ه.ق) بود.

شکست دادن اخباریه، از یک سو و تربیت شاگردان و فقیهانی برجسته، از سوی دیگر، سبب شد تا او را «استاد الكل» بخوانند. بی‌تردید، وحید بهبهانی، از نادر فقیهانی است که اندیشه‌ی سیاسی فقه شیعه را به چرخش در آورده و آن را به دور جدیدی از تجربه و توسعه وارد کرده است. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء نیز از دیگر اندیشمندان نام آور شیعه در این دوره است. کاشف‌الغطاء علاوه بر آن که در زمینه تعمیق فقاہت و گسترش اندیشه‌ی اصول استاد خود، وحید بهبهانی، در برابر اخباریان نقش برجسته دارد، در تحولات اجتماعی - سیاسی عصر خود نیز منشأ آثار مهمی به شمار می‌رود (همان، ۶۲).

در همین دوره است که بحث قانون و قانون‌گرایی، بحث پارلمانی و مجلس مطرح شد و این در فقه شیعه کاملاً مفاهیم و پدیده‌های نوین و جدیدی بود، بخاطر همین بسیاری از علما توجیه و تبیین صحیح و مناسب فقهی نداشتند عقب‌نشینی کردند و به بنیادگرایی و سلفی‌گری برگشتند. در این زمان است که جنگ ایران و روس مطرح می‌شود و نیز فرقه سازی فعال می‌شود. بهاییه و بابیه هم در این زمان شکل گرفت و علما در مقابل اینها به مقابله برخاست و فتوای تکفیر نوشتند. همچنین جنگ ایران و روس، علما را متوجه کرد که آنها توپ و تفنگ دارند و ما با تپانچه می‌جنگیم و این اصلاً قابل مقایسه نبود و این باعث شد که رسایل جهادیه زیادی در این دوره نوشته شود.

۳. نظام سیاسی؛ تحقق مبانی و نظریه‌های سیاسی در قالب یک نظام سیاسی و عینیت بخشیدن به آن در انقلاب اسلامی واقع گردید، بنابراین با تحقق انقلاب اسلامی، فقه سیاسی بدست حضرت امام خمینی (ره) به مرتبه «نظام سازی» ارتقاء یافت.

در این دوره است که فقه شیعه از حالت سیاسی محض خارج شده و وارد مرحله جدیدی می‌شود و نظریه حکومتی ارائه می‌دهد. و فقه حالت حکومتی به خود می‌گیرد. در این دوره فقه شیعه از حالت فقه مدرسه‌ای و کلاسیک خارج شد و وارد دوره مدرن شد و از مرحله تکلیف افراد به مرحله تکلیف دولت وارد شد و نیز وارد روابط بین الملل گردید.

اندیشه تاسیس حکومت اسلامی از آغاز مبارزات مورد نظر امام خمینی(ره) بود. حضرت امام خمینی (ره) در اول بهمن سال ۱۳۴۸، در اثنای بحث فقهی «مکاسب» خود موضوع «ولایت فقیه» را محور تدریس قرار می‌دهند. انتشار این دروس در قالب کتاب «ولایت فقیه» و یا «حکومت اسلامی» مبارزات را وارد مرحله‌ی جدیدی کرده و در سطح وسیع‌تر تحول عمیقی در حوزه‌ی فقه سیاسی اسلام به وجود آورد و زمینه را برای طرح‌های مختلف در ابعاد مختلف حکومتی فراهم نمود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۱۵۸ و ۱۴۲ و ۱۳۳).

با انقلاب اسلامی ایران، جامعه شیعی سرانجام به حکومت دینی دست یافت. در این برهه تاریخی نه تنها در رأس نظام، ولی فقیه جامع‌الشرایط قرار گرفت، بلکه ساختار سیاسی-اجتماعی آن مبتنی بر مبانی و آموزه‌های تشیع طراحی گردیده است. «سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اولاً کسی که در مقام نظر و در مقام عمل - توأماً - یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم سالاری دینی را مطرح کرد، مساله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس این مبنا، نظام اسلامی سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۱۷/۶).

گفتار سوم: انقلاب اسلامی و تأثیر گذاری در روند تحولی فقه سیاسی شیعه

مواجهه فقه‌های شیعی در ایران بعد از انقلاب با مباحث مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز تلاش آنان برای ارائه راهکارهای مناسب و اجرایی به منظور برنامه ریزی، سیاست‌گذاری و اداره کشور، منجر به پیدایش مباحث مهم و چالش برانگیزی بین فقهاء مختلف گردید. ایشان از یک سو تلاش می‌کردند تا به ارائه دیدگاه‌های فقهی متناسب به حل مشکلات بپردازند و از سوی دیگر می‌بایست مبانی فقهی مصطلح را رعایت کنند و گاه امکان جمع بین این دو با مشکلاتی مواجه می‌شد که این موضوع در سالهای بعد از انقلاب موجب پدید آمدن برخی مباحثات فقهی بین امام خمینی(ره) و دیگر فقهاء از جمله برخی اعضاء شورای نگهبان شد. به هر حال مجموعه این مباحثات و چالش‌ها تأثیرات خاصی بر فقه سیاسی شیعه بر جای گذارد که در ادامه به برخی از این تأثیرات اشاره خواهیم کرد.

الف) حوزه‌ها و عرصه‌های تاثیر گذار بر تحولات فقه شیعه

فقه سیاسی شیعه در دوران جدید، از پوسته زمانی و فکری خاصی خارج شده و به فضایی و افقی نوپدید، وارد شده و با پرسش‌های جدی روبرو گردیده است. فقه سیاسی شیعه زمانی قدرت را در جمهوری اسلامی به دست گرفت که با اندیشه‌های سیاسی لیبرالی، سکولاریستی و سوسیالیستی مواجه بود و این برخورد، زمینه‌های بایستگی تحول و پاسخگویی حاملان این دانش را فراهم کرد.

فقه‌های شیعه و گروه‌های اسلامگرا از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در مواجهه با مسائل مختلفی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی قرار گرفتند که می‌بایست در مورد نحوه مواجهه با آنها و حکم شرعی آن موضع‌گیری کنند که همه این موارد زمینه‌پویایی فقه سیاسی شیعه را دو چندان می‌نمود.

۱- سیاسی

اولین عرصه‌ای که انقلابیون مذهبی بعد از انقلاب با آن مواجه شدند نوع نظام سیاسی در کشور و نوع نظام جایگزین برای نظام سیاسی سلطنتی بود و آنها با این سؤال روبرو بودند که چه نوع نظامی را باید جایگزین نظام پیشین سازند تا از یک سو با مبانی فکری و فقهی شیعی هماهنگ و از سوی دیگر نظامی مترقی، عقلانی و کارآمد باشد. نیروها و گروه‌های تجددگرای غیر مذهبی در این مقطع بر نوعی الگوی سکولار و غیر دینی در اصلاحات سیاسی بعد از انقلاب تأکید داشتند و با حمایت از «جمهوری» یا «جمهوری دموکراتیک» خواستار ایجاد نوعی دموکراسی به عنوان ایده آل سیاسی خود بودند (روزنامه کیهان، ۵۷/۱۲/۱۲).

در مقابل، انقلابیون مذهبی معتقد بودند که نظام سیاسی باید بر اساس ویژگی‌های خاص ایران از جمله ارزشهای مذهبی تعریف شود. این گروه با حمایت از الگوهایی همچون «جمهوری اسلامی»، «حکومت اسلامی» در تلاش بودند تا الگوی سیاسی متأثر از اسلام و ایدئولوژی اسلامی را طراحی کنند. اما درباره اینکه چگونه می‌توان چهارچوب فقهی و حقوقی این نظام تلفیقی را تشکیل داد مباحث مختلفی در مجلس خبرگان قانون اساسی مطرح گردید و سؤالات مهمی همچون مبانی فقهی مشروعیت و حاکمیت در حکومت اسلامی، حد و حدود اختیارات مردم و حاکم در حکومت اسلامی، ویژگی‌ها و اختیارات ولی فقیه و سؤالات متعدد دیگر در حوزه سیاسی فراروی فقه‌ها و اسلامگرایان قرار گرفت و آنها مجبور بودند تا به ارایه دیدگاه فقهی در مورد آن بپردازند (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۲).

در این مقطع مباحثی دیگر همچون حد و حدود آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی احزاب و گروههای سیاسی، قانون مطبوعات نیز از جمله مسائل سیاسی دیگری بود که مطرح می شد و نیازمند تبیین موضع مشخص از سوی انقلابیون مذهبی و جریان اسلام گرا بود.

۲- اقتصادی

حوزه اقتصاد نیز یکی از حوزه‌هایی بود که اسلام گرایان قبل از انقلاب با طرح وجود مسائلی همچون نابرابری، فقر، استثمار، استضعاف خواستار تحول در آن حوزه و اصلاح آن بودند. از جمله آثار مهمی که به بحث اقتصاد اسلامی در آن دوره پرداخته بود کتاب «اسلام و مالکیت در مقایسه با نظامهای اقتصادی غرب» نوشته آیت‌اله طالقانی یکی از روحانیان صاحب نام و ایدئولوگهای انقلاب اسلامی در آن دوره و همچنین کتاب «اقتصاد ما» آیت‌اله محمد باقرصدر (صدر، ۱۳۵۷) و کتابی از آیت‌اله مطهری بنام «نظری به نظام اقتصادی اسلام» (مطهری، ۱۳۷۵ الف) بود.

بعد از پیروزی انقلاب نگرشهای مختلفی در مورد جهت گیریهای اقتصادی کشور مطرح شد. از یک سو، مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها با طرح اقتصاد سوسیالیستی و نفی مالکیت خواستار ملی کردن کلیه امور اقتصادی و مصادره اموال سرمایه داران و توزیع عادلانه ثروت ملی بودند. (روزنامه اطلاعات، ۵۸/۱/۲۱، ۵۸/۲/۲۷ و ۵۸/۳/۹) و از سوی دیگر لیبرالها و برخی مذهبیون سنتی با حمایت از اقتصاد بازار آزاد و تأکید بر نامحدود بودن مالکیت، از اینکه دولت به یک سرمایه‌دار بزرگ تبدیل شود ابراز نگرانی می کردند و خواستار حفظ سیستم موجود اقتصادی بودند. در مقابل، نیروهای مذهبی نیز دارای سه گرایش بودند. برخی شعارهای سوسیالیستی می دادند و خود را سوسیالیست اسلامی می نامیدند و وجوه مشترک زیادی با مدرنیستهای چپ گرا داشتند. برخی دیگر از تجدید مالکیت و سوسیالیستی شدن اقتصاد ابراز نگرانی می کردند و بر حفظ مالکیت خصوصی به عنوان یک ارزش تأکید داشتند. در کنار این دو جریان، جریان سومی نیز وجود داشت که مواضعی اعتدالی داشتند و از مالکیت کنترل شده حمایت می کردند (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۶). مجموع این گرایش‌های فکری در مجلس خبرگان قانون اساسی بروز کرد و جریانات مختلف نظرات خود در خصوص الگوی اقتصادی در جمهوری اسلامی بیان داشتند (مشروح مذاکرات...، جلسه ۵۳) و در نهایت نیز هر چند کلیاتی از جهت‌گیری‌های

اقتصاد اسلامی در قانون اساسی تدوین شد اما در سالهای بعد و با اجرای برنامه‌های اقتصادی دولت، چالش‌های فقهی در مورد جهت‌گیریها و سیاستهای اقتصادی افزایش یافت. مشکلات متعدد اقتصادی که در دهه اول انقلاب در کشور وجود داشت، موجب انتقاد عده‌ای از فقهای سنتی اسلامگرا از نظام اقتصادی کشور گردید ایشان به قدرت بیشتر بخش خصوصی و نوعی سرمایه‌داری تجاری معتقد بودند.

این گروه با زیر سؤال بردن اقداماتی همچون دولتی شدن اقتصاد، سیاست توزیع امکانات موجود (کوپنی شدن)، رفاه اجتماعی و... از آزادی بیشتر اقتصادی سخن می‌گفتند و خواستار اعطای امتیازات بیشتری به بخش خصوصی بودند و دولت را متهم به گرایشهای سوسیالیستی و چپ‌گرایانه می‌کردند. (برزین، ۱۳۶۷: ۵۰) که این امر چالشهایی را بین این جریان و دولت و حتی با امام خمینی به وجود آورد. سخنگوی این جریان روزنامه رسالت بود که مواضع این جریان را در دهه ۶۰ مطرح می‌ساخت. می‌توان به سرمقاله‌های این روزنامه به قلم آذری قمی، احمد توکلی و... توجه کرد (دارابی، ۱۳۹۱: ۲۰۱). همچنین مکاتبات بین امام خمینی (ره) و شورای نگهبان و برخی از مراجع همچون آیت الله گلپایگانی در این سالها قابل توجه است. به طوری که امام خمینی با اعلام فتوایی به حمایت از اختیارات گسترده دولت در کنترل بخش خصوصی (مانند جلوگیری از احتکار، قیمت‌گذاری و...) پرداخت و با تأکید بر شرعی بودن جعل شروط الزامی بر سرمایه‌داران (مانند اجبار آنان به بیمه کردن کارگران و...) رجوع شود به: نامه امام به وزیر کابینه وقت) و مالکیت دولت بر معادن و عرفی دانستن حد و حدود مالکیت (رجوع شود به: نامه امام به شورای نگهبان) صریحا از دولت در مقابل جریان مذکور حمایت کرد. فتاوی ایشان در این مقطع نقطه عطفی در تحولات فقهی سیاسی محسوب می‌گردد. امام خمینی (ره) با استفاده از توانمندیهای بالقوه فقه شیعی موفق شد تا با احیای مفاهیمی همچون اختیارات مطلقه دولت اسلامی و «مصلحت اجتماعی به‌عنوان مهمترین معیار عملی حکومت در دوران غیبت» و «حمایت از نظر کارشناسان در تعیین مصلحت» موانع فقهی در مقابل راهکارهای عقلایی دولت را مرتفع سازد (فوزی، ۱۳۸۳: ۹۸). وی با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در واقع نهادی را تشکیل داد که هنگام اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان در خصوص شرعی بودن یک راهکار، بر اساس مصلحت مشکل را فیصله می‌داد و در حقیقت از اختیاراتی ورای احکام شرعی فرعی حکومت در حیطه مصالح عمومی حمایت نمود و این مهم به خوبی از تذکر ۸ دی‌ماه سال ۱۳۶۷ ایشان به شورای نگهبان مشخص می‌گردد.

«تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌ها است. حکومت فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چهارچوب تئوریهاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد- و خدا آن روز را نیاورد- باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. خداوند به همه اعضای محترم مجمع تشخیص مصلحت توفیق دهد تا هر چه بهتر به اسلام خدمت کنید.» (صحیفه نور، ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۶). با کمک این دیدگاه‌های فقهی، دولت موفق شد قدرت را تقویت کند و روند توسعه اقتصادی را به پیش ببرد.

مسائل فقهی مانند مالیات مستقیم و غیرمستقیم، پول، بانک‌ها، تعزیرات، حدود، صلاحیت‌های فقیه، مسائل قضا و دادرسی از دیگر مواردی بود که پیش از انقلاب به خوبی به آن پرداخته نشده بود، اما با آمدن انقلاب اسلامی فقها به بررسی چنین موضوعاتی به صورت دقیق پرداختند.

۳- فرهنگی - اجتماعی

طرح مسائلی همچون لزوم حجاب برای زنان، مسأله مدارس مختلط، ممنوعیت اختلاط زنان و مردان در دریا (روزنامه اطلاعات، مرداد ماه ۵۸) مطالب مندرج و بعضاً تهمت آمیز در برخی مطبوعات، مسأله اقلیت‌های قومی و دینی و این سؤالات را مطرح می‌کرد که حد و حدود آزادی‌های فردی و اجتماعی از نظر اسلام چه اندازه است؟

هنگام بحث در این خصوص در مجلس خبرگان، نگرش‌های مختلفی در مورد میزان شدت و ضعف این محدودیت‌ها بروز کرد که برخی از لزوم حداقل محدودیت‌ها و گروه دیگری از محدودیت‌های بیشتر حمایت می‌کردند و به قول یکی از نمایندگان «عده‌ای می‌خواهند حداکثر آزادی‌ها را رعایت کنند و عده‌ای هم مثل اینکه می‌خواهند عمل با احتیاط کنند» (مشروح مذاکرات...، جلسه ۲۸، سخنان مکارم شیرازی). در نهایت این دوگانگی‌ها باعث شد که میزان محدودیت‌های آزادی (احزاب، اجتماعات، مطبوعات) به قانونی که در آینده نوشته خواهد شد

واگذار گردد. این امر نشان می‌داد که اجماع کافی در بین نیروهای اسلامگرا در مورد «حدی صریح در مورد آزادی‌ها» وجود ندارد.

برابری و تساوی حقوق شهروندان از جمله بحث جایگاه زنان و اقلیت‌های دینی نیز یکی دیگر از مباحث مهم بود (مشروح مذاکرات...، جلسه ۲۴) که فقهاء شیعی باید نظرات خود را در مورد آنها به صورت شفاف بیان می‌کردند اما در نهایت در قانون اساسی به صورت مبهمی موضوع به آینده ارجاع شد.

در مجموع، این نوع چالش‌های فکری و فقهی پیامدهای مهمی در بین جریان‌های مهم فکری اسلامگرا در کشور و تأثیرات مهمی بر فقه شیعی بر جای گذارد

ب) نقش و کارکرد انقلاب اسلامی در تحول بخشی به فقه سیاسی شیعه

هر چند پیدایش فقه سیاسی به مقطع بعد از انقلاب اسلامی باز نمی‌گردد؛ بلکه محصول تجربه فقهی قرن‌ها پیش است و منابع آن را قرآن، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم السلام (سیره و اقوال آنان)، عقل و اجماع تشکیل می‌دهد اما مطابق با نمودار ذیل می‌توان گفت انقلاب اسلامی بیشترین نقش و کارکرد را در تحول بخشی به فقه سیاسی شیعه ایفاء نموده است که شرح آن‌ها از این قرار است:

توجه جدی به فقه سیاسی نسبت به گذشته
تحرك بخشی به فقه سیاسی و پررنگ کردن چهره آن
افزودن اجزاء و ابعادى به فقه سیاسى
تعمیق شناخت سیاسى در فقه
برجسته سازی جایگاه ولایت فقیه و حکومت اسلامی به عنوان نقطه مرکزی و
محوری فقه سیاسی
به رسمیت شناختن فقه سیاسی به عنوان یک رشته علمی
نگاه فلسفی به فقه سیاسی
تقویت قرائت های عقل گرایانه از احکام شریعت
افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق شریعت
احیاء و برجسته سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی
بستر سازی برای مقایسه فقه سیاسی شیعه با فقه سیاسی اهل سنت
تاسیس مراکز، موسسات و نشریات فقه پژوهی

نقش انقلاب اسلامی
در تحول بخشی به
فقه سیاسی شیعه

نقش و کارکرد اول: ایجاد توجه به فقه سیاسی؛ فقه سیاسی در گذشته در حاشیه قرار داشت، و شاید هم تا حدودی گرد مهجوریت بر آن نشسته بود. انقلاب اسلامی، به دلیل داشتن ماهیت پر رنگ سیاسی و البته با هویتی اسلامی، عامل برانگیخته شدن توجه جدی به فقه سیاسی شد. ابعاد توجه به فقه سیاسی پس از انقلاب تا آنجا پیش رفت که ابعاد سیاسی در فقه از پاره ای از ابعاد دیگر فقه پیشی گرفت.

نقش و کارکرد دوم: تحرك بخشی به فقه سیاسی؛ در سایه ایجاد توجه به فقه سیاسی و پررنگ کردن چهره آن، فقه سیاسی از حالت کم تحرکی و شبه انجماد خارج شد و در مسیر پویایی به حرکت درآمد؛ حرکتی که هنوز در نقطه های عزیمت قرار دارد و می رود تا فقه سیاسی را پس از گم بودن در لا به لای فقه عمومی به فصلی مستقل و ملموس بدل کند.

نقش و کارکرد سوم: افزودن اجزاء و ابعاد به آن؛ فقه سیاسی در شرایط قبل از انقلاب، صرفاً حاوی مسائل محدودی بود، با وقوع انقلاب اسلامی ایران، فقه سیاسی میزبان پاره‌ای از مسائل جدید شد. انقلاب به دلیل ایجاد حکومت و مواجه کردن جامعه با مسائلی مهم، فقه را به عنوان مرجع پاسخ‌گویی به این مسائل در معرض تحول و توسعه قرار داد. بدین ترتیب حوزه‌های جدیدی در فقه با ماهیتی سیاسی مطرح گردید.

نقش و کارکرد چهارم: تعمیق شناخت سیاسی در فقه؛ پاره‌ای از موضوعات سیاسی و یا زوایای میراث سیاسی که در ناشناختگی به سر می‌برد، با انقلاب اسلامی و حوادث پر نشاط و گسترده آن، این موضوعات و یا میراث سیاسی در معرض شناخت قرار گرفت و محتوای واقعی خود را باز یافت و خودآگاهی نسبت به بخش مجهول فقه سیاسی به وقوع پیوست. بدین ترتیب علاوه بر مسائل جدید که قبلاً به آن اشاره رفت، نگاه و تفسیر جدید در فقه سیاسی ایجاد شد؛ نگاهی هوشمند و انسجام بخش.

نقش و کارکرد پنجم: تعریف شدن و محل دقت‌های فلسفی قرار گرفتن؛ این نقش، خود محصول چهار نقش پیشین محسوب می‌شود، در معرض قرار گرفتن برای تعریف شدن و دقت‌های فلسفی، تحولی کمی نیست، نشان از بلوغ آگاهی فقهی دارد و از به رسمیت شناختن فقه سیاسی به عنوان یک رشته حکایت می‌کند. بدین گونه فقه سیاسی برای نخستین بار تعریف‌های گوناگونی پیدا کرد و بحث‌های فلسفی معطوف به آن شکل گرفت.

نقش و کارکرد ششم: کشف نقطه مرکزی و محوری فقه سیاسی؛ مطرح شدن ولایت فقیه به صورت نظری و عملی از سوی انقلاب اسلامی برای فقه سیاسی این نتیجه را در بر داشت که محور و مرکز روح بخش آن آشکار گشت.

نقش و کارکرد هفتم: تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه از احکام شریعت؛ یکی از مهمترین نقش‌ها و کارکردهای انقلاب اسلامی، تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه‌تر از احکام شریعت می‌باشد. تحولات بعد از انقلاب و نحوه موضع‌گیری فقهاء در مقابل مسائل جدید و میزان توانایی آنها در حل مشکلات جامعه متفاوت بود و توانایی برخی دیدگاه‌های فقهی، مقبولیت آنها را در جامعه افزایش داد. به طوری که تفکر فقهاء عقل‌گرا از جمله امام خمینی (ره) از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و توانایی این گروه از فقهاء در تطبیق شریعت با زمان و مکان و تلاش آنها برای ایجاد توازن معقول بین علم و دین و دنیا و آخرت و بین نوسازی و مذهب، جایگاه آنها و مقبولیت دیدگاه آنها را افزایش داد و فقه سیاسی شیعه را متحول ساخت.

نقش و کارکرد هشتم: احیاء و برجسته سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه؛ یکی دیگر از مهمترین نقش‌ها و کارکردهای انقلاب اسلامی، پررنگ شدن و احیاء جایگاه مصلحت در فقه سیاسی شیعه بوده است. اعتقاد به مصلحت و تبعیت احکام از مصالح و مفسد یک پیش فرض و اصل مسلم پذیرفته شده در کتابهای فقهی و اصولی شیعه است. از دیدگاه فقهای امامیه، احکام شرعی بر اساس مصالح و مفسد واقعی و نفس الامری است و هیچ حکمی را نمی توان یافت که در جعل او مفسده با مصلحتی ملاحظه نشده باشد. این مصالح و مفسد در واقع همن ملاکات و علل احکام است و احکام نیز دائر مدار آنهاست.

امام خمینی(ره) به عنوان رهبر انقلاب و یک چهره مهم فقهی، بر اساس مبانی اصولی خود جایگاه مصلحت را در فقه شیعی ارتقاء بخشید و در این ارتباط از مصلحت نظام به عنوان مهمترین مصلحت یاد کرد که این مصلحت بر مصالح دیگر اولویت دارد (نامه امام خمینی در ۱۳۶۰/۷/۲۰ به مجلس شورای اسلامی، در صحیفه نور، جلد ۱۵ : ۱۸۸). به طوری که به گفته امام خمینی می توان به خاطر آن بسیاری از معاملات شرعی (همچون مضاربه و مساقات و ...) را تعطیل کرد (همان). زیرا مشروع دانستن عمل به این مصلحت نیز ریشه در شرع دارد. اصولاً گره خوردن حوزه سیاست با مصلحت، به عقلانی شدن آن منجر می گردد و به این ترتیب دولت اسلامی در حوزه امور عمومی به جای شارع می نشیند و با هدف تأمین مصالح ملی قانون وضع می کند.

امام خمینی (ره) نحوه و ساز و کار دستیابی به مصلحت اجتماعی را در برخی موارد به دو سوم اعضای مجلس شورای اسلامی ارجاع داد (صحیفه نور، جلد ۲۰ : ۱۷۰). این امر به معنای ارجاع به اکثریت قاطع نمایندگان مردم می باشد. در موارد دیگری مجمع تشخیص مصلحت را تشکیل داد که متشکل از جمعی از اهل حل و عقد و شامل نمایندگان گروه‌های مهم سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشور می شد. ایشان همچنین برای استفاده از نظر کارشناسان نیز اهمیتی خاص قائل بود که این سیره عملی، منبع مصلحت سنجی را از عرصه‌ای تک ذهنی خارج و به عرصه ای جمعی و چند ذهنی منتقل می کرد.

همانطور که ذکر شد عنصر مصلحت در ساز و کار فقه موجود است و عنصر اصیل و ریشه داری است که از متن مبانی فکری علمای اصولی شیعی بیرون آمده و فقه شیعی به علت استواری پایه‌های آن بر مصلحت (به عنوان ملاک احکام) از تواناییهای بدیعی برخوردار است. لذا می تواند با شرایط مختلف خود را تطبیق دهد و در واقع مصلحت مبنایی برای جعل احکام

است که شریعت خود پیش‌بینی کرده و نشانه‌ تواناییهای فقه اصولی شیعی است. امام خمینی(ره) این عنصر را به کار گرفت و آن را احیاء کرد.

در مجموع تأکید بر احیاء مصلحت، منجر به تغییر نگرش به احکام فقه سیاسی شیعه گردید و نگرشهای رایج را که عمدتاً بر نوعی فقه فرد گرایانه متکی بود دچار تحول کرد و تأثیرات مهمی بر اندیشه سیاسی و فقه سیاسی بر جای گذارد.

نقش و کارکرد نهم: افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق احکام شریعت؛ تأکید امام خمینی (ره) بر اختیارات مطلقه فقیه که براساس قرائتی که در قانون اساسی از آن ارائه شد به معنای اختیارات مطلقه حکومت بود موجب افزایش اقتدار حاکمیت گردید و اگر آن را با عنصر دیگر مورد تأکید امام خمینی (ره) یعنی مصلحت اجتماعی به‌عنوان مهمترین معیار عمل حکومت در دوران غیبت مورد توجه قرار دهیم به معنای حمایت از ایجاد دولتی مقتدر است که براساس مصالح عمومی و عقلانی به رتق و فتق امور می‌پردازد. در حقیقت ولایت مطلقه به معنای حمایت از اختیارات فراتر از احکام شرعی حکومت است و از مشروعیت عمل به عقل مستقل در حیطة مصالح عمومی حمایت می‌کند. اصولاً بر اساس بحث در خصوص میزان اختیار فقهاء در دوران غیبت، می‌توان فقهاء را در یک طیف که در یک سر آن قائلان به حداکثر اختیار برای فقیه و در سر دیگر آن قائلان به حداقل اختیار برای فقیه قرار دارند طبقه بندی کرد. برخی فقهاء، حوزه تصدی فقیه را در دوران غیبت تنها در سه حوزه فتوا، قضاوت و امور حسبه می‌دانند و برخی این دامنه تصدی را گسترش داده و «انتظام امور دنیای مردم» را نیز جزء این حوزه قلمداد می‌کنند (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۰۷).

دسته دوم خود به دو جریان فکری در خصوص میزان حدود و اختیارات سیاسی فقیه تقسیم می‌شوند. برخی معتقدند که فقیهان عادل در حکومت اسلامی فراتر از چارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی دارای اختیار نیستند و اختیارات ولی فقیه محدود و مقید به احکام فرعی الهیه است و هیچ شرط قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست (گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۳۱). گروه دوم معتقدند که محدوده اختیارات ولایت فقیه منحصر در امور اولیه و ثانویه نیست (امام خمینی، ولایت فقیه، ۱۶۵). امام خمینی را می‌توان قائل به نظریه دوم دانست به طوری که جلوه‌هایی از تفاوت در این دو نظریه را در مجادلات بین شورای نگهبان و مخصوصاً نامه آیت الله صافی و آیت الله قدیری به امام خمینی و پاسخ امام به ایشان به خوبی می‌توان مشاهده کرد. امام خمینی(ره) در این باره ولایت مطلقه فقیهان را همان ولایتی می‌داند که از جانب خدا به پیامبر

و ائمه واگذار شده و معتقد است اختیارات حکومت محصور در چارچوب احکام الهی نیست (صحیفه نور، جلد ۲۱: ۳۴). بر این اساس، وی با نظراتی همچون اختیارات مطلقه برای حکومت که بر دایرهٔ مصلحت قرار گرفته است توانایی حکومت و ظرفیت دستگاه دینی و فقهی را در برخورد با مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان مدرن افزایش داد و با استفاده از این مفاهیم که از درون سنن فقهی، کلامی و عرفانی شیعه استخراج کرد توان هدایت جامعهٔ اسلامی را در زمان و مکان‌های متفاوت بالا برد.

بر اساس این دیدگاه، رهبری جامعهٔ اسلامی در تلاش دائم برای اجرای شریعت است، اما شریعتی که فراتر از احکام اولیه و ثانویه است و ملاک آن نوعی مصلحت اجتماعی یعنی همان ملاکی است که فقهای اصولی آن را ملاک همهٔ احکام می‌دانند. در واقع، این امر به معنای فراتر رفتن از ظواهر شرع و پرداختن به باطن آن می‌باشد، یعنی پرداختن به مصلحتی که مبنای احکام است و بر اساس آن حکم مبتنی بر مصلحت اجتماعی همان حکم شرعی قلمداد می‌شود.

به این ترتیب در مجموع نتیجهٔ نهایی حضور قوی سه عنصر «ولایت مطلقه» و «مصلحت» و «مشروع دانستن» عقل جمعی در تعیین مصلحت در اندیشه امام، دولت دارای مشروعیت مردمی و اسلامی است که در حوزهٔ عمومی به جای شارع می‌نشیند و با هدف تأمین مصالح ملی با استفاده از عقل جمعی قانون وضع می‌کند. این امر علاوه بر تسریع در دولت سازی و ملت سازی، موجب کارکردهای مشترک بین دولت اسلامی با یک دولت ملی مقتدر و عرفی است که بر اساس مصالح و منافع ملی در بستر فرهنگی خود عمل می‌کند. در مجموع این نوع نگاه به حکومت در بین فقهاء شیعه در دوران معاصر موضوعی جدید است که تبعات مهمی در اندیشه و فقه سیاسی شیعه بر جای خواهد گذارد (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۰۸-۱۰۷).

نقش و کارکرد دهم: ارتقاء جایگاه احکام حکومتی و نقش آن در تقویت قابلیت انعطاف‌پذیری احکام شرعی. اصولیون شیعی احکام را به «اولیه» و «ثانویه» و «احکام حکومتی» تقسیم می‌کنند که این امر انعطاف‌پذیری ایشان را در مواجهه با مسائل مختلف بسیار افزایش می‌دهد. به اعتقاد اصولیون، از آنجا که شارع مقدس حکیم است و تمام کارهایش از جمله وضع مقررات و قوانین را بر پایهٔ مصالح و مفساد فرد و جوامع انسانی انجام می‌دهد هرگاه در موضوعی مصلحتی نهفته باشد که تحصیل آن برای مکلف لازم است، حکم وجوب و هرگاه مفسده‌ای در آن باشد که دوری از آن بر مکلف لازم است، حکم «حرمت» را جعل می‌کند. فقها

این نوع حکم را حکم واقعی اولی و موضوعات آن را عناوین اولیه نامگذاری کرده اند. چنانچه شرایط و حالات ویژه ای سبب گردد تا مکلف نتواند به احکام واقعی اولی عمل کند، شارع حکم دیگری را در آن مورد مقرر می‌کند که از آن به حکم واقعی ثانوی و از موضوعاتش به عناوین ثانوی یاد می‌شود (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۲۷) بر اساس نظر این گروه در شرایطی همچون عسر و عرج، اضطرار، ضرر و ضرار، عهد و پیمان، عهد، مقدمه واجب و حفظ نظام می‌توان از احکام ثانویه استفاده کرد که تعیین تحقق این شرایط به عقل واگذار شده است (همان، ۲۴۹). عسر و عرج شرایطی هستند که در آن انسان با انجام احکام اولیه دچار مشکل و زحمت زیاد شود. فقهای اصولی در این مورد با توجه به روایات و آیات استدلال می‌کنند که در دین حرجی نیست [ما جعل علیکم فی الدین من حرج] (سوره حج، آیه ۷۸).

بنابراین باید به حکم دیگری که در این مورد مقرر شده است عمل کرد. آیات و روایات نیز در این باره با تکیه بر عقل معتقدند که خداوند بر بندگانش در مواقع اضطرار تکلیف نمی‌کند. یکی دیگر از عناوینی که مصداق احکام ثانوی واقع می‌گردد، عنوان ضرر و ضرار است. این عنوان از مهمترین عناوین است و اکثر قریب به اتفاق فقها این مطلب را قبول دارند (کلینی، جلد ۲: ۲۹۲، باب ضرار از کتاب معیشت). فقیهان زیادی در این باره رساله نوشته‌اند و این خود نشان دهنده اهمیت این عنوان و نقش آن در احکام ثانویه است. آیات و روایات و دلایل عقلی فراوانی در نفی ضرر و ضرار وجود دارد.

از عناوین دیگری که به سبب جعل حکم ثانوی می‌شود، عنوان تقیه است (سوره آل عمران، آیه ۲۸). تقیه عملی است که شخص را از آسیب جسمی یا فکری که ممکن است در مقابل اظهار ایمان و عقاید خود در مقابل مخالفان متحمل شود، نگه می‌دارد. آیت الله خامنه‌ای در این زمینه می‌فرماید: اصل تقیه یعنی عاقلانه رفتار کردن، برای این که امکان مانع تراشی به دشمن ندهیم. این، آن مستحصل معنای تقیه است. این که می‌بینید مفهوم و مصدیق تقیه در زندگی ائمه (علیهم السلام) عرض عریضی پیدا می‌کند - کسانی که در زندگی ائمه کار کرده‌اند، می‌دانند من چه می‌گویم - به خاطر این است که تقیه، یک چنین مفهوم کشاداری دارد؛ یعنی باید کاری کنید که دشمن نتواند جلوی حرکت شما مانع به وجود بیاورد. انسان یک وقت از روی مانع عبور می‌کند؛ یک وقت می‌بیند مانع هست، از کنارش عبور می‌کند؛ یک وقت مانع را سوراخ می‌کند و عبور می‌کند؛ یک وقت دشمن را خواب می‌کند که

مانع را نگذارد؛ یک وقت هم از غفلت دشمن استفاده می کند و بدون این که او بفهمد، مانع را یواشکی کنار می زند. توجه کنید! تقيه این است (آیت‌اله خامنه‌ای، ۱۳ / ۱۱ / ۱۳۷۶).

فقه‌های اصولی با تمسک به آیات و روایات معتقدند که در این شرایط نیز شخص می تواند حکم اولیه را انجام ندهد. قرار گرفتن اهم در مقابل مهم و یا دفع افسد به فاسد نیز موارد دیگری از تغییر و تبدیل حکم اولیه به ثانویه است (خویی، جلد ۲: ۳۶۱ و صدر، بحوث...، جلد ۴ : ۷۸).

عملی که می‌تواند مقدمه فعل واجب یا حرامی باشد، خود به‌طور ثانویه تبدیل به واجب و یا حرام می‌شود. این امر می‌تواند بسیاری از پدیده‌های جدید را از نظر فقها واجب یا حرام گرداند. وفای به عهد نذر و قسم از موارد دیگری است که التزام انجام بسیاری از پیمان نامه‌ها را می‌تواند شرعی یا غیر شرعی کند. عجز مورد دیگری از تحقق یافتن احکام ثانویه است. فقها معتقدند خداوند هر انسانی را به اندازه توانایی او تکلیف می‌کند. بنابراین آیات، روایات و عقل حکم به برداشتن تکلیف از انسان ناتوان دارند.

حفظ نظام و اساس اسلام نیز می‌تواند بسیاری از احکام اولیه را به ثانویه تبدیل کند (صحیفه نور، جلد ۲۰: ۱۷۰). بر اساس آنچه گفته شد شرایط مذکور همگی می‌توانند حکم اولیه را به ثانویه تبدیل کنند که تعیین مصداق این شرایط به فقیه واگذار شده است. این امر انعطاف پذیری احکام اولیه را تا حد بسیار بالایی در مواجهه با تحولات زمان افزایش می‌دهد و کلیدی برای گره‌گشایی مشکلات به حساب می‌آید و پویایی فقه را محفوظ می‌دارد. لازم به ذکر است که احکام ثانویه نیز همانند احکام اولیه، احکام واقعی هستند و مانند احکام اولیه برای تحصیل مصالح و منافع واقعی (که تشخیص مصلحت یا مفسده آن به عهده فقیه و گذار شده) وضع شده است (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۴۵). احکام حکومتی نیز مصداق دیگری از انعطاف پذیری احکام است که نقش بسیار مهمی در این زمینه دارد. حکم حکومتی می‌تواند احکام اولیه یا ثانویه را تحت تأثیر قرار دهد. قدرت نفوذ این حکم ریشه در اهمیت ولایت در نزد شیعیان دارد. قبول امامت به عنوان قوام نبوت و پذیرش ولایت مطلقه برای آن (مانند ولایت پیامبر و امام معصوم)، به حکومت مبتنی بر ولایت این قدرت را می‌دهد که بر اساس مصالح و مفاسد اجتماعی که به وسیله وی تأیید می‌شود، اقدام به صدور حکم نماید و فتوای او بر دیگر مجتهدان الزامی گردد. این امر قدرت مانور حکومت را در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شدت افزایش داد و قدرت انطباق آن را با شرایط مختلف تضمین کرد.

به‌طور کلی مبنای حکم حکومتی تشخیص مصلحت در نظر حاکم است. همان‌گونه که در فرق حکم حکومتی با حکم اولی بیان شد، همه احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، اما حاکم اسلامی هنگامی حکمی را مقرر می‌کند که مصلحتی در جعل آن ببیند که این مصلحت و منفعت با پیروی از احکام اولیه تأمین نمی‌شود. ملاک دومی که برای حکم حاکم می‌توان برشمرد، اجتماعی بودن آن است؛ زیرا حوزه کار حاکم، اداره جامعه است. همچنین باید احکام حکومتی از شخصی صادر شود که به گونه‌ای از جانب خداوند متعال مسؤولیت دارد. به عبارت دیگر، از آنجا که حاکم مسؤول و مدیر جامعه است و حوزه حکومتی اش اداره نظام و جلوگیری از اختلال و ناهنجاریهای آن است می‌تواند حکم صادر کند و از این رو پیروی از آن حتی بر کسانی که داناتر از حاکم هستند، واجب است. هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولی تراحم و یا تعارض برقرار گردد، حکم حاکم اهم و مقرر است (صدر، فتاوی...، جلد ۱: ۲۶؛ امام خمینی، کتاب البیع، جلد ۲: ۴۶۶).

به نظر فقها احکام اولی، احکام الهی بی واسطه است ولی احکام حکومتی احکام الهی با واسطه است. احکام حکومتی از آن جهت حکم الهی است که شرع ولایت حاکم را بر مردم و جامعه تنفیذ و پیروی از دستوراتش را واجب کرده و ترک آن را نادرست و موجبات عتاب دانسته است. بنابراین احکام اولی بی واسطه مستند به شارع است و احکام حکومتی با واسطه (رحمانی، ۱۳۷۴، جلد ۷: ۲۴۹).

لازم به ذکر است که در طول تاریخ تشیع موارد استفاده فقها در مبارزات خود از این احکام بسیار بوده است که می‌توان به حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، حکم سید محمد کاظم یزدی در تحریم پارچه لباس‌های خارجی، حکم آیت‌اله نائینی و علمای نجف در حمایت از مشروطه، حکم جهاد بر دولت‌های خارجی و حکم حمایت از نهضت ملی شدن نفت و احکام حکومتی امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری در جمهوری اسلامی اشاره کرد.

تأکید بر احکام حکومتی منجر به افزایش قابلیت انعطاف‌پذیری احکام شرع بر اساس شرایط زمان و مکان گردید و در واقع ابزار مناسبی برای توسعه توسط دولت اسلامی مشروع می‌باشد. توجه جدی تر فقهاء شیعه به این مبحث می‌تواند جنبه‌های سیاسی اجتماعی فقه شیعی را ارتقاء بخشد و ماهیت بسیاری از احکام رایج را دچار سازد (فوزی، ۱۳۸۳: ۱۳۱-۸۱۰).

نقش و کارکرد یازدهم: یکی از مهم‌ترین تحولات فقه سیاسی این است که فقه سیاسی شیعه با انقلاب اسلامی، وارد یک مبحث تطبیقی با فقه سیاسی اهل سنت شده است. شاید آنها

به فقه سیاسی ما توجهی نداشتند، اما با وقوع انقلاب اسلامی، این توجه وارد فضای تطبیقی شده است.

در زمینه آموزش و پژوهش نیز می‌توان به فعالیت‌هایی اشاره کرد: در زمینه آموزش فقه سیاسی می‌توان به افزودن درس سه واحدی فقه سیاسی در مجموعه دروس تخصصی رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و تاسیس یک گرایش تخصصی به نام فقه سیاسی در برخی مراکز آموزشی حوزوی اشاره کرد. این اقدامات به رغم اهمیت آنها، بی تردید پاسخگوی نیاز معرفتی به فقه سیاسی نبود. با این وجود، به نظر می‌رسد توجه قابل توجهی در زمینه تاسیس گرایش یا رشته تخصصی فقه سیاسی در برخی مراکز آموزشی - دانشگاهی وابسته به حوزه در حال شکل‌گیری است. به‌عنوان مثال مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی (مدرسه حجتیه) از مدارس وابسته به جامعه‌المصطفی‌العالمیه در سال ۱۳۸۳ در مقطع کارشناسی ارشد فقه اصول گرایش ۲۰ واحدی فقه سیاسی را با واحدهای درسی همچون مبانی فقه سیاسی، روش‌شناسی فقه سیاسی، مسائل فقه سیاسی، فقه سیاسی و مسائل مستحدثه، نظریه‌های نظام سیاسی در فقه، راه‌اندازی کرده و طرح درسی دوره دکتری فقه سیاسی را نیز به تصویب رسانیده است. در کنار تدریس برخی از ابواب فقه سیاسی همچون کتاب القضاء، کتاب الحدود و دیات، کتاب الدفاع و بحث مهم ولایت فقیه از سوی برخی مدرسان و فقهای حوزه در سه دهه گذشته، تالیفاتی نیز در این زمینه‌ها صورت گرفته است. اما مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی در عرصه فقه سیاسی را می‌توان در قالب گروه‌های پژوهشی وابسته به نهادها و مراکز علمی - پژوهشی پیرامون حوزه علمیه قم مشاهده کرد. در کنار برخی از مراکز تحقیقاتی فقهی در سال‌های اخیر همچون مرکز فقهی ائمه اطهار و موسسه اسراء، به طور مشخص می‌توان از گروه «سیاست» پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و گروه مطالعاتی فقه سیاسی در انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه قم سخن گفت. این گروه‌ها فعالیت‌های پژوهشی خود را در عرصه فقه سیاسی در قالب پروژه‌های تحقیقاتی، نشست‌های تخصصی و همایش‌های علمی ساماندهی و ارائه کرده‌اند. در سال ۱۳۸۳ پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در مجموعه دروس رشته اندیشه سیاسی در اسلام گرایش فقه سیاسی را در کنار دو گرایش فلسفه سیاسی و کلام سیاسی طراحی کرد اما زمینه‌های عملیاتی شدن آن در دانشگاه باقرالعلوم (ع) وابسته به این نهاد حوزوی فراهم نشد. اخیراً بنا به مصوبه این دانشگاه مبنی بر تاسیس رشته فقه سیاسی در

مقطع کارشناسی ارشد و دکتری، فعالیت‌های لازم جهت تدوین سرفصل دروس و اقدامات اداری و قانونی لازم جهت راه اندازی این رشته با همکاری گروه فقه سیاسی در دست انجام قرار گرفته است گروه فقه سیاسی در حوزه فلسفه فقه سیاسی (توصیفی و تجویزی)، جامعه‌شناسی فقه سیاسی، تاریخ فقه سیاسی، آسیب‌شناسی و نقد فقه سیاسی، مطالعات تطبیقی، مسائل فقه سیاسی و تفسیر سیاسی فعالیت می‌کند. این گروه با برخورداری از اعضای هیات علمی و پژوهشگران دانش آموخته علوم سیاسی و دروس حوزوی، تاکنون آثاری را تدوین و ارائه کرده است (میراحمدی، ۱۳۸۹):

۱- آثار مربوط به تاریخ اندیشه فقهی- سیاسی فقهای شیعه: در این دسته از آثار، اندیشه‌های فقهی تعدادی از فقهای شیعه از قدیم تاکنون تدوین و ارائه شده است؛ اندیشه سیاسی فقهای همچون شیخ مفید، ابی‌الصلاح حلبی، سیدجعفر کشفی، شیخ حر عاملی، محقق اردبیلی، فیض کاشانی، محقق سبزواری، فاضل هندی، محقق کرکی، شیخ طوسی، علامه مجلسی، فخر المحققین، شهید ثانی، جمال‌الدین خوانساری، صاحب جواهر، ملااحمد نراقی، فاضل مقداد، نعمت‌اله جزایری، وحید بهبهانی، ابن‌ادریس حلی، میرزای قمی، سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، سیدمحمود طباطبایی حکیم، آیت‌اله نائینی، شیخ یوسف بحران، شرف‌الدین، شیخ عبدالکریم زنجانی و آیت‌اله خویی تدوین و منتشر شده است. اندیشه سیاسی شیخ حر عاملی، شهید اول، شیخ بهایی، علامه حلی، محقق خوانساری، آیت‌الله شمس‌الدین، علامه فضل‌اله و شیخ انصاری نیز از پروژه‌های در دست این گروه به حساب می‌آیند. افزون بر این پروژه‌ها، در این گروه، اندیشه سیاسی برخی از دوره‌ها نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ همچون آل بویه و صفویه.

۲- آثار مربوط به مفاهیم سیاسی در عرصه فقه سیاسی: با توجه به اهمیت مفهوم شناسی در فقه سیاسی، برخی از آثار پژوهشی گروه فقه سیاسی به این مهم اختصاص یافته است. آثاری همچون آزادی در فقه و حدود آن، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، مصلحت و عرفی شدن انتخابات از نگاه فقهی، عرصه عمومی و خصوصی در فقه سیاسی، بغی و تمرد در حکومت اسلامی در این زمینه منتشر شده یا در حال انتشار است. کلان پروژه مفهوم شناسی فقه سیاسی در راستای تکمیل پروژه‌های گذشته و تبیین تحول مفهومی مفاهیم فقه سیاسی از جمله پروژه‌هایی است که در گروه آغاز شده است.

۳- آثار مربوط به مسائل و مباحث فقه سیاسی: برخی از مباحث و مسائل فقه سیاسی نیز مورد بررسی قرار گرفته است که می‌توان به‌عنوان نمونه به آثاری همچون حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، جایگاه سیاسی عالم دینی در دو مکتب اخباری و اصولی، اصول و مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی، بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه، مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی (ترجمه) و اصول تفکر سیاسی در قرآن اشاره کرد.

۴- آثار مربوط به فلسفه فقه سیاسی: با نگاهی بیرونی، برخی از آثار پژوهشی گروه فقه سیاسی، فقه سیاسی را به مثابه دانش مورد مطالعه قرار داده‌اند. آثار و پروژه‌هایی مانند قواعد فقه سیاسی، چپستی فقه سیاسی، تعامل احکام سیاسی و نظریه‌های سیاسی در فقه سیاسی، تمایزات فقه و فقه سیاسی، نقد نگرش‌های سلبی به فقه سیاسی، هرمنوتیک و اجتهاد در فقه سیاسی و فقه سیاسی و جهانی شدن از این قبیل است.

۵- کتاب‌های درسی و مجموعه مقالات: کتاب درسی فقه سیاسی ویژه درس فقه سیاسی در رشته علوم سیاسی مقطع کارشناسی‌ارشد، گزیده متون فقه سیاسی به‌عنوان کتاب کمک درسی و مجموعه مقالات مطالعات فقه سیاسی، تفسیر سیاسی قرآن، نهضت مشروطه و فقه سیاسی شیعه از جمله فعالیت‌های پژوهشی هستند که در این دسته جای می‌گیرند. به‌عنوان مثال، گروه فقه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی توانسته است به‌طور تخصصی محورهای پژوهش فقه سیاسی را مورد مطالعه و کنکاش علمی قرار دهد. این فعالیت‌ها از سویی امکان طرح فقه سیاسی به مثابه دانش سیاسی اسلامی را فراهم کرده، از سوی دیگر ظرفیت مفهومی و نظری این دانش را در پرداختن به مفاهیم و نظریه‌های جدید با رویکرد فقه‌ای نمایان ساخته است.

نتیجه‌گیری

امروزه فقه سیاسی شیعه با ورود عملی و محسوس فقها در امور اجتماعی- سیاسی، با تجربه‌ای نو و جدید روبرو است. اقتضائات دوران جدید، پس از مشروطه و به ویژه تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این امر را از اهمیتی دوچندان برخوردار کرد و فقه سیاسی شیعی را محل تاملات و پرسش‌گری‌های فراوان قرار داد. در سده گذشته، فقه سیاسی، به دلیل تکاپوی بیشتر فقیهان در سیاست‌ورزی و اندیشه‌گری اجتماعی، بیش از دیگر نحله‌های فکری، با کشمکش، نقادی و حوزه‌های عملیاتی روبرو شد. دوران مشروطه که تجلی برخورد سنت و مدرنیته و

تعامل تمدن و فرهنگ اسلامی با غرب است، از این منظر، اهمیت یافت. ثبات و تحول، با حوزه‌های مختلف دین از قبیل کارآمدی، روزآمدی، مقتضیات زمان و مکان، قلمرو دین، نگاه حداکثری یا حداقلی به فقه، انتظارات از دین و فقه، فقه پویا و سنتی، فقه المصلحه، حوزه‌های فردی و جمعی و... سر و کار داشته و دارد و اتخاذ موضع در هر یک از این مباحث، تفاوت‌ها و اختلاف‌های گوناگونی در «ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه» به وجود می‌آورد. سئوالات و دغدغه‌های معاصر، بر خلاف گذشته، شالوده شکن و تامل برانگیز بود و یک «سنت زنده» نمی‌توانست از کنار آن‌ها، ساکت و آرام بگذرد. «سنت فکری» فقه سیاسی، نمی‌توانست و نمی‌تواند بدون واکنش از کنار تهدیدهای جدی چالش‌زا و البته فرصت‌های اندیشه آور گذر کند. باید به درون خود برمی‌گشت و برگردد و ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را برای تحول و به روز شدن و پویایی، می‌جست و بجوید؛ ظرفیت‌هایی که در آن وجود دارد و به نوعی خودآگاهی و دقت اجتهادی می‌انجامد. در آن نظام دانایی، ساز و کارهایی وجود داشت که به کشف و توجه نیاز داشت، در غیر این صورت، از صحن رقابت شدید با سنت‌های فکری بیرون می‌شد و به تدریج به محاق فراموشی فرومی‌افتاد. هم این موارد، در مقایسه با گذشته، نشان از برآمدن فقه سیاسی متفاوتی دارد. شاید بتوان گفت که در بیش از سه دهه بعد از انقلاب اسلامی، فقه سیاسی شیعه به اندازه چندین قرن، متحول شده و با فرصت‌ها، چالش‌ها و پرسش‌های گوناگون مواجه شده است؛ هم این امور به ما نشان از تأثیر شگرف انقلاب اسلامی بر فقه سیاسی و ورود این دانش به ساحت‌های گوناگون، تجربه ناشده و جدید دارد.

پیروزی انقلاب اسلامی و به قدرت رسیدن اسلام شیعی در ایران و مواجهه فقهاء شیعی و جریان اسلامگرا با مسائلی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کارکردهای مختلفی چون توجه جدی به فقه سیاسی نسبت به گذشته، تحرک بخشی به فقه سیاسی و پر رنگ کردن چهره آن، افزودن اجزاء و ابعادی به آن، تعمیق شناخت سیاسی در فقه، تقویت قرائت‌های عقل‌گرایانه از احکام شریعت، برجسته سازی ولایت فقیه و حکومت اسلامی، به رسمیت شناختن فقه سیاسی به عنوان یک رشته علمی، نگاه فلسفی به فقه سیاسی، افزایش نقش حکومت اسلامی در تعیین مصادیق احکام شریعت، احیاء و برجسته سازی جایگاه مصلحت اجتماعی در فقه سیاسی شیعه رابه دنبال داشته است.

کارکردهای مذکور به تدریج و در آینده فقه سیاسی شیعی را دچار تحولی اساسی خواهند نمود و تأثیرات ماندگاری بر آن به جای خواهند گذارد که توجه به این تأثیرات از اهمیت

خاصی برخوردار است. این نوشتار در واقع تنها مروری گذرا و مقدمه ای بر بحث عمیق تر و جدی تر تحول فقه سیاسی شیعی در ایران بعد از انقلاب محسوب می گردد و هر یک از کارکردهای مذکور را می توان به صورت مبسوط موضوع بحث مستقلی قرار داد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۹). «برداشتی از دیدگاه‌های آیت‌اله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) پیرامون فقه سیاسی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره دوم، تابستان.
- برزین، سعید (۱۳۷۶). جناح‌بندی سیاسی در ایران. تهران: نشر مرکز.
- پیشه فرد، مصطفی جعفر (۱۳۸۱). چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه. قم: بوستان کتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰). دین و سیاست در دوره صفوی. قم: بوستان کتاب.
- خامنه‌ای، آیت‌اله سیدعلی (۱۳۶۲). سخنرانی در جمع ائمه جماعات استان تهران، ۲۹ فروردین‌ماه. ----- (۱۳۶۳). خطبه‌های نماز جمعه ی تهران، ۶ شهریورماه.
- (۱۳۶۳). سخنرانی در تاریخ ۱۹ اردیبهشت‌ماه.
- (۱۳۶۶). سخنرانی در جمع روحانیون شهرستان اردبیل، ۳۰ تیرماه.
- (۱۳۶۶). سخنرانی در دیدار طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد، ۵ فروردین‌ماه.
- (۱۳۷۶). سخنرانی در دیدار با اعضای سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، مورخ ۱۳ اسفندماه.
- (۱۳۹۰). بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، مورخ ۱۷ شهریورماه.
- دارابی، علی (۱۳۹۰). «انقلاب اسلامی و تحول فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشنامه واحد علوم و تحقیقات، بهار.
- (۱۳۹۲). جریان شناسی سیاسی در ایران، چاپ دهم. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- دانش‌پژوه، محمد تقی (۱۳۶۷). فهرستواره فقه هزار و چهارصدساله اسلامی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۹). اصول علم سیاست، ترجمه ابوالفضل قاضی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رحمانی، محمد (۱۳۷۴). «ملاکات احکام و احکام حکومتی»، احکام حکومتی و زمان و مکان، مجموعه آثار کنگره بررسی فقهی حضرت امام خمینی، جلد ۷. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- شریعتی، روح اله (۱۳۸۲). «چیستی قواعد فقه سیاسی»، *مجله علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۱ (پیاپی ۲۱)، بهار.
- صدر، محمد باقر (۱۳۵۷). *اقتصاد ما*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، ۲ جلد. تهران: انتشارات اسلامی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۷). *اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب*. تهران: بی نام.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۷). *فقه سیاسی*، جلد ۲. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۸). «تأملی در فقه سیاسی شیعه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال اول، شماره چهارم، بهار.
- (۱۳۸۳). *فقه سیاسی*، جلد هشتم. تهران: امیرکبیر.
- غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹). *دراسات فی علم الدرايه*. بی جا: نشر جامعه الصادق (ع).
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۴). *احصاء العلوم*. ترجمه حسین خدیوچم، چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۳). «تحولات فقه سیاسی شیعه در مواجهه با روند نوسازی بعد از انقلاب در ایران»، *فصلنامه مطالعات اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد*، تابستان، شماره ۶۴.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: نشر هرمس.
- کدی، نیکی (۱۳۸۱). *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کریمی زنجانی اصلی، م. (۱۳۸۰). *امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت*. تهران: نی.
- گرگی، ابوالقاسم (۱۳۷۵). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سمت.
- محقق، ع. (۱۳۷۵). *فقه شیعی در زمان معصومین (ع)*. قم: سالار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). *خدمات متقابل اسلام و ایران*. تهران: صدرا.
- (۱۳۷۲). *تکامل اجتماعی انسان*. تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۳۷۵ الف). *نظری به نظام اقتصادی اسلامی*. قم: انتشارات صدرا.
- (۱۳۷۵ ب). *آشنایی با علوم اسلامی*. قم: نشر صدرا.
- موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی ره)، (۱۳۷۵). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۸۱). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۶۹). *شئون و اختیارات ولی فقیه (ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه محمود صلواتی. تهران: سرایی.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۹). «تدوین‌گری سیاست از فقه». ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، سال اول، شماره دوم، اردیبهشت.

وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشرنی.

مک آیور، رابرت (۱۳۴۶). جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی‌کنی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رجایی، فرهنگ (۱۳۶۸). «سیاست چیست و چگونه تعریف می‌شود»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۱، فروردین.

ب) منابع عربی

ابن اثیر (۱۳۶۴). النهاية فی غریب الاثر. قم: اسماعیلیان.

ابن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: نشر ادب الحوزه.

خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی، قم: بی‌نا.

راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.

شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.

صدر، محمد باقر (۱۴۰۱ق). اقتصادنا. بیروت: انتشارات دارالتعارف للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

علامه حلی، جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

علامه حلی، جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق). الفروق اللغویه. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

غفاری، علی اکبر (۱۳۶۹). دراسات فی علم الدرايه. بی‌جا: نشر جامعه الصادق (ع).

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳ق). الکافی. بیروت: دارالاضواء.

گلپایگانی، محمد رضا (۱۳۸۳ق). الهدایه من له الولاية، به قلم احمد صابری همدانی. قم: بی‌نا.

مجلسی، محمد باقر (بی‌تا). بحار الانوار، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.

مصطفوی، حسن (۱۳۷۴). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.

ملاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۱ق). شرح اصول کافی. تهران: مکتبه المحمودی.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی ره)، (بی‌تا). کتاب البیع، قم: مطبعه مهر.

نجفی، محمد حسن (۱۳۸۹). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. قم: جامعه المدرسین، موسسه النشر الاسلامی.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.